



بازسازی علوم انسانی از طریق بازسازی مبانی نظری آن

محمدعلی رضانی فرانی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

این نوشتار در پی بیان این است که توسعه علمی و دستیابی به پارادایم بومی علم در کشور ما، که از آن با عنوان «علم دینی» یاد می‌شود، از ضرورت‌های انکارناپذیر است. در این مقاله ضمن تعریف مختصری از «مبانی نظری علوم»، «فلسفه علم» و «فلسفه علوم اجتماعی»، برای دستیابی به علم دینی، راهبرد مطالعه و جایگزینی مبانی، مفروضات و جهان‌بینی دینی به جای مبانی غیردینی و غربی - به‌طور گذرا و به‌منظور آغاز بحث در این زمینه - مورد تأکید قرار گرفته است.

یکی از مباحث اساسی که در سالهای اخیر فضای گفتمانی کشور را به خود اختصاص داده، توسعه همه‌جانبه کشور بوده است. امروزه نگاهی به ادبیات توسعه و پیشینه کشورهای توسعه یافته این واقعیت انکارناپذیر را فراروی هر پژوهشگر قرار می‌دهد که توسعه علمی و فرهنگی بر تمامی دیگر ابعاد توسعه مقدم است؛ به گونه‌ای که بدون وقوع توسعه علمی، ورود به دیگر عرصه‌ها، اگر ممکن هم باشد، راه‌پیمودن در بیراهه‌ای است که تنها ما را از مقصد نهایی دور می‌سازد؛ همان‌گونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «العامل بغیر علم کالسائر علی غیر طریق فلا یزیده بعده عن الطريق الواضح الا بعداً من حاجته»^(۱) از سوی دیگر، ما وارث کشوری عقب‌نگهداشته شده هستیم که علی‌رغم فراهم بودن امکانات مادی و انسانی فراوان، نشان فقر و استضعاف قرون متمادی حاکمیت‌های جور و غیرمردمی را بر جبین دارد و اینک چند صباحی است که با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری فرزانه دوران، حضرت امام خمینی (ره) طعم آزادی و آزادی را چشیده است.

انقلاب اسلامی نیز گرچه در ابعاد سیاسی و اجتماعی پیشرفتهای چشمگیری داشته است با اطمینان می‌توان گفت که از نظر علمی در ابتدای راه است و تاکنون حرکت قابل توجهی که شایسته عظمت این انقلاب باشد صورت نگرفته است و متأسفانه در جنبه علمی ما همچنان منفعل و مصرف‌کننده هستیم. اگرچه علم، هویتی جمعی دارد و دستاورد تلاش همه اقوام و ملل در طول تاریخ است، آنچه امروزه به عنوان علوم نوین بر تمام مقدرات ملل جهان حاکم است، به طور خاص در سرزمینی روئیده و رشد یافته است که از هر جهت محفوف به اوضاعی است که با ویژگیهای فکری، فرهنگی، دینی و اقلیمی ما، حداقل متفاوت و در بسیاری از موارد ناسازگار است. اهمیت این امر بویژه هنگامی که وارد حوزه علوم انسانی می‌شویم صدچندان می‌شود؛ زیرا ما با این واقعیت روبه‌رو هستیم که بحث توسعه علمی در کشور و فرهنگ ما با مباحث رایج در این حوزه در دیگر کشورها، کاملاً متفاوت است؛ به این تعبیر که با پیروزی انقلاب اسلامی، مرجعیت دین در هدایت امور فردی و اجتماعی کشور مورد تأکید و توافق مردم مسلمان ایران قرار گرفته و در قانون اساسی نیز صورت قانونی پذیرفته و این در حالی

است که مرجع اداره این‌گونه امور در دنیای امروز «علم» است. واقعیت‌های دو دهه گذشته نیز بیانگر این است که ما در این دوره از حیات اجتماعی خود در بسیاری از عرصه‌های مدیریتی جامعه از جمله: اقتصاد، سیاست، فرهنگ، امور قضایی، تعلیم و تربیت و... با گونه‌ای از تعارض و ناسازگاری بین دو مرجع یادشده یعنی علم و دین، روبه‌رو بوده‌ایم. در این زمینه معضلاتی از قبیل مسائل اقتصادی، بانکداری اسلامی (بدون ربا) به عنوان یک شاخص و... قابل اشاره است که اندیشمندان و نظرورزان را به تکاپو واداشته و موجب شده است برای حل این تعارض راه‌حلهای متفاوتی پیشنهاد کنند که وجه مشترک بیشتر آنها این است که توسعه علمی در کشور ما بدون توجه به اعتقادات دینی راه به جایی نخواهد برد. بعضی از این راه‌حلهای از قبیل روزآمد شدن فقه، شناخت دقیق موضوعات، بحث زمان و مکان، تشخیص مصلحت و... در قلمرو دین‌شناسی و به طور مشخص در حوزه فقه مطرح، و برخی دیگر که بحث «علم دینی» از جمله آنهاست در قلمرو علوم جدید مطرح شده است. بحثهای مطرح شده در درون این حوزه - «علم دینی» - نیز بسیار گسترده و جالب توجه است که حتی پرداختن به ادبیات آن نیز نیازمند مقالات مستقلی است.

در این زمینه یکی از راهبردهای دستیابی به «علم دینی» پرداختن به مطالعه مبانی نظری علوم یا نگاه درجه دوم نسبت به علوم است. نگاه درجه دوم به دستاوردهای علمی بشر گرچه دیرزمانی از عمر آن نمی‌گذرد، دستاوردهای شگرفی با خود به ارمغان آورده است؛ دانشهایی از قبیل فلسفه علم، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه تکنولوژی و... که از آنها با عنوان فلسفه‌های مضاف یاد می‌شود از جمله دستاوردهای این دیدگاه است و متقابلاً رشد این فلسفه‌ها نیز به نوبه خود باعث رشد روزافزون کمی و کیفی علوم شده است.

پیدایش و رشد این فلسفه‌ها مرهون تلاشهای اندیشمندانی است که از سویی اشراف تأمی نسبت به محتوای هر یک از رشته‌های علمی دارند و از سوی دیگر دارای نظرگاهی کلی‌نگر و فیلسوفانه هستند که با روش فلسفی به تحلیل و بررسی مسائل می‌پردازند.

بدیهی است حاصل چنین دیدگاهی، گزاره‌هایی خواهد بود که از سنخ گزاره‌های درونی آن علم نیست و با منطق و روش خاص آن علم نیز قابل ارزیابی نیست، بلکه گزاره‌های خاص فلسفی است که ناظر به محتوای علوم است.

از آنجا که موضوع بحث ما توسعه علمی هماهنگ با فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی است و براساس بسیاری از مکاتب روش‌شناسی «مابعد اثبات‌گرا» علوم گرانبار از جهان‌بینی، فرهنگ دیدگاه‌های متافیزیکی و... است، فرض بنیادی این نوشتار این است که می‌توان با تغییر مبانی نظری هر علم براساس جهان‌بینی و فرهنگ دینی به پارادایم یا الگوی نوینی از علم دست یافت که ضمن برخورداری از ویژگی مهم «علمیت»، با «جهان‌بینی دینی» نیز هماهنگ و سازگار باشد. لذا در اینجا به مناسبت، چندواژه کلیدی بحث در حد اختصار تعریف می‌شود که عبارتند از «مبانی نظری علوم انسانی»، «فلسفه علوم انسانی» یا علوم اجتماعی و «فلسفه علم».

مبانی نظری علم

مبانی نظری هر علم، تمام ادراکاتی (تصوری و تصدیقی) است که به طور پیدا یا پنهان پیشفرض هر علم قرار می‌گیرد؛ در تکون و تکامل آن علم، مداخلت بی‌واسطه یا باواسطه دارد و با روش تحقیق خاص آن علم، قابل نفی و اثبات نیست و البته این معنا، اعم از مفروضات یا مبادی تصوری و تصدیقی در علوم اصل موضوعی از قبیل هندسه و منطق است.

با اتکا به این تعریف می‌توان گفت هیچ علمی (به معنای رشته علمی) فارغ از جهان‌بینی و مفروضات معرفت‌شناختی، متافیزیکی و... نیست. در این باره مؤلف کتاب فلسفه و اقتصاد می‌گوید:

«مطالعاتم در فلسفه مرا متقاعد کرد که نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک و نظریه‌های مارکس و کینز از آموزه‌های متفاوت فلسفی سرچشمه می‌گیرند که از قرن هفدهم تاکنون به تناوب در دنیای غرب وجود داشته است. اقتصاددانان ارتدوکس و غیر

ارتدوکس از طراحان نظریه‌های پیچیده فلسفی آموختند که چگونه به جهان بنگرند. این قالب فکری موجبات شکل‌دادن به صورت و محتوای تحلیل اقتصادی و نیز رابطه صورت با محتوا را فراهم آورد. بالاخره، ناچار تصمیم گرفتم که به گفته کینز، اقتصاددانان معمولاً بردگان یکی از فلاسفه دوران گذشته بوده‌اند... در واقع، بسیاری از اقتصاددانان به اصطلاح فیلسوف و تعدادی از آنان نیز شاگردان فلاسفه بوده‌اند.»^(۲)

بنابر آنچه گفته شد، بخشی از مبانی نظری علوم انسانی عبارت است از:

- مبانی هستی‌شناختی

- مبانی معرفت‌شناختی

- مبانی انسان‌شناختی

- مبانی روش‌شناختی (معرفت‌شناسی خاص آن علم)

- جهت‌گیری خاص آن علم

بدیهی است پرداختن به چگونگی تأثیر هر یک از این مبانی بر محتوای هر علم خود نیازمند مطالعه و بررسی انضمامی هر علم مشخص است که به صورت یک رشته علمی و یا پیشینه خاصی مطرح است و باید با روش تحلیل منطقی و نیز در نظر گرفتن ویژگیهای خاص تاریخی و اجتماعی موقعیت تکنون و پیدایش آن علم مورد پژوهش قرار گیرد؛ اما اجمالاً می‌توان به عنوان نمونه به برخی از این پرسشها، که در برابر هر رشته علمی مطرح است، اشاره کرد.

پرسشهای هستی‌شناسانه

- آیا چیزی را به عنوان «اصل واقعیت» می‌پذیرد؟
- چه تعبیر و تفسیری از اصل واقعیت دارد؟ وجود، ماهیت و...
- آیا اقسام و مراتبی برای هستی قائل است؛ اگر چنین است آنها کدامند و چرا؟
- آیا بر هستی قانون یا قوانین کلی حاکم است؟
- آیا مجموعه عالم هستی هدفمند است؟

- دیدگاه آن علم نسبت به خدا و عالم غیب چیست؟
- جایگاه انسان در هستی چیست؟
- رابطه خدا با عالم هستی چیست؟
- حقیقت ماده و عالم جسمانی چیست؟
- حقیقت علم و آگاهی از لحاظ هستی‌شناسی چیست؟
- حقیقت زمان و مکان چیست؟
- عالم واحد است یا کثیر، ثابت است یا متغیر؟
- و...

برخی از پرسشهای معرفت‌شناسانه^(۳)

- ماهیت معرفت چیست؟ (از آن حیث که مورد نظر معرفت‌شناسی است نه هستی‌شناسی یا روانشناسی ادراک)
- هر یک از مؤلفه‌های مطرح در تعریف رایج معرفت یعنی «باور»، «صدق» و «توجیه» چیست؟

- مسأله شکاکیت و اقسام آن علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امور شناختنی ناشناخته } امور شناختنی

امور شناختنی شناخته

امور ناشناختنی } امور شناختنی

- آیا واقعاً در عالم همه چیز قابل شناختن است؟

- منابع معرفت یا ابزارهای شناخت کدام است؟

- انواع شناخت کدام است؟

- غرض معرفت و علم چیست؟

- انتقال شناخت چگونه صورت می‌گیرد؟

- ربط و نسبت علم به معنای «باور صادق موجه» با علم به معنای «رشته علمی»

(Dicipline) چیست؟

- آیا از نظر معرفت‌شناسی بین «رشته‌های علمی» ترتب وجود دارد یا نه؟

- آیا علوم می‌تواند خالی از ارزشها باشد؟ آیا ما در دنیای علم، ارزش داوری هم داریم یا خیر؟

- میزان عینیت علوم تا چه حد است؟

همچنین می‌توان سؤالهای مشابهی دربارهٔ دیگر مبانی هر علم (علوم انسانی) مطرح، و پاسخ آن را از آن علم جستجو کرد.

فلسفه علم

«فلسفه علم، شاخه‌ای از فلسفه است که بر مطالعه و بررسی نقادانهٔ علوم متمرکز است - یعنی بررسی روشها و دستاوردهای علوم - هر شاخه از فلسفه علم یعنی روش‌شناسی با نظریه معرفت ارتباط تنگاتنگی دارد. این شاخه، روشهایی را جستجو می‌کند که به وسیله آنها، علم به حقایق اثبات‌شدهٔ خود، که با عالم مرتبط است، دست می‌یابد و نقادانه در جستجوی استدلالهایی برای این روشهاست.

موضوعات مرتبط با حسن، که از طریق آن، نظریه‌ها در علم پذیرفته می‌شوند، ماهیت تأیید رابطهٔ بین شاهد و فرض، حد و درجه‌ای که در آن، ادعاهای علمی می‌توانند به وسیله داده‌های مشاهده‌تی ابطال شوند و چیزهایی شبیه اینها مرتبط با روش‌شناسی است.

شاخه‌های دیگر فلسفه علم با معنا و محتوای نتایج اثبات‌شدهٔ علمی و به طور نزدیک با متافیزیک و فلسفهٔ زبان ارتباط دارد.

مسائل اصلی که در فلسفه علم مورد بررسی قرار می‌گیرد، ماهیت قوانین علمی است. محتوای شناختاری نظریه‌های علمی به [گزاره‌های] غیرمشاهدتی و ساختار توضیح علمی باز می‌گردد. سرانجام، فلسفه علم در جستجوی پرسشهای بنیادی ویژه‌ای است که پیرامون نتایج ویژهٔ علوم پدید می‌آیند. پرسشهای خاص به دست آمده می‌توانند پیش‌فرض‌های متافیزیکی نظریه‌های فضا، زمان، قاعده‌های احتمال در فیزیک آماری (Statistical)، تعبیر یا تفسیر اندازه‌گیری در نظریه کوانتوم، ساختار تبیین‌ها در زیست‌شناسی تکاملی و غیره باشند.»^(۴)

همان‌گونه که از مقایسهٔ تعریفهای این دو، یعنی مبانی نظری علم و فلسفه علم،

برمی آید مبانی نظری علم، اعم از فلسفه آن است؛ زیرا همانطور که قبلاً اشاره شد پاره‌ای از مباحث در معرفت‌شناسی و متافیزیک وجود دارد که حتی فلسفه علم هم مبتنی بر آنهاست.

فلسفه علوم اجتماعی

«فلسفه علوم اجتماعی مطالعه و بررسی منطق و روشهای علوم اجتماعی است. پرسشهای عمومی آن عبارت است از: معیارهای تبیین مناسب اجتماعی چیست؟ اصلاً علوم اجتماعی چگونه از علوم طبیعی متمایز می‌شود؟ آیا روش جداگانه‌ای برای تحقیق اجتماعی وجود دارد؟ ادعاهای علوم اجتماعی از طریق چه روشهای تجربی ارزیابی می‌شود؟ آیا قوانین غیرقابل تقلیل اجتماعی وجود دارد؟ آیا بین پدیده‌های اجتماعی، ارتباط علی وجود دارد؟ آیا نظرها و واقعیتهای اجتماعی نیازمند این است که آنها را به گونه‌ای به واقعیتهایی درباره افراد فروکاست؟ نقش نظریه در توضیح اجتماعی چیست؟ فلسفه علوم اجتماعی در پی به دست آوردن تعبیری از علوم اجتماعی است که این پرسشها را پاسخ دهد. فلسفه علوم اجتماعی همانند فلسفه علوم طبیعی دارای هر دو جنبه توصیفی و تجویزی است. از یک سو آنچه مورد بحث قرار می‌گیرد «درباره» علوم اجتماعی است، تبیینها، روشها، استدلالهای تجربی، نظریات، فرضها و... که بالفعل در ادبیات علوم اجتماعی روی می‌دهد. این بدان معناست که فلاسفه به معرفت وسیعی از چند ناحیه پژوهش علوم اجتماعی نیاز دارند تا بتوانند تحلیلهای علوم اجتماعی را، که به طور مناسبی با رفتار (عمل) دانشمندان مطابقت دارد، تنظیم کنند. جنبه دیگر [فلسفه علوم اجتماعی] جنبه معرفتی آن است. جنبه معرفتی با این عقیده مرتبط است که نظریه‌های علمی و فرضها به عنوان «احتمال» پیشنهاد می‌شوند و در زمینه‌های عقلانی از نظر تجربی و نظریه‌ای توجیه شده‌اند.»^(۵)

خاتمه

این نوشتار کوتاه در پی بیان این بود که اولاً توسعه علمی و دستیابی به پارادایم بومی علم در کشور ما، که می‌توان آن را «علم دینی» نیز نامید، از ضرورت‌های انکارناپذیر جامعه ماست. در این زمینه از میان راهبردهای گوناگون دستیابی به علم دینی، این نوشته

برگسترش کمی و کیفی علوم درجه دوم از قبیل مطالعه مبانی نظری علوم، فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی تأکید می‌کند و باور دارد گرچه «برای رسیدن به اندیشه‌های نو، هیچ دستور منطقی نمی‌توان تجویز کرد و مسیر این کار را با مصالح منطقی نمی‌توان طی نمود... [زیرا] هر کشفی به عنصری غیر عقلی یا به قول برگسون به «شهودی خلاق» نیاز دارد»^(۶) می‌توان با پرورش عالمان و دانشمندان در رشته‌های علمی که دین آگاه نیز باشند و همچنین با شناخت فلسفه و مبانی علوم به چگونگی آمد و شد نظریه‌های علمی واقف باشند در آینده به این مهم دست یافت و در اینجاست که سرّ سخن حکیمانه حضرت امام خمینی (ره) را می‌توان دریافت که می‌فرمودند: «علوم انسانی احتیاج به یک انسانهای متعهد دارد. انسانی که تعهد به قواعد اسلام ندارد و تعهد به آن زیربنایی که توحید است ندارد، در علوم انسانی نمی‌تواند عملی انجام دهد الا انحراف»^(۷).

البته این سخن به معنای نادیده گرفتن یا فاقد ارزش دانستن دستاوردهای علمی رایج یا عدم توجه و عنایت به آنها نخواهد بود.

در پایان لازم به ذکر است که دانشگاه امام حسین (ع) و بویژه پژوهشکده علوم انسانی آن نیز، که خود مولود انقلاب است، طی چند سال گذشته این مهم را سرلوحه کار خود قرار داده و اگرچه به دلیل بدیع بودن بحث، توفیق عملی چشمگیری نداشته است با انجام دادن حرکت‌هایی در فصلنامه مصباح و از حدود دو سال قبل با تأسیس گروه علمی «فلسفه و مبانی نظری علوم انسانی» در پژوهشکده سعی شده است این مشعل را فروزان نگاه دارد. خوشبختانه علاوه بر پیگیری و انجام دادن برخی طرح‌های تحقیقاتی در این زمینه اولین اثر مکتوب این حرکت با عنوان «ویژه‌نامه مبانی نظری و فلسفه علم» اینک فراروی شماست. اگرچه از نظر انسجام و کیفیت مطالب در ابتدای راه است، امیدواریم به عنوان اولین شماره از سلسله ویژه‌نامه‌هایی (که به حول و قوه الهی و فراهم شدن امکانات) در آینده منتشر خواهد شد، مقبول طبع بلند شما عالمان و فرهیختگان واقع شود و البته برای بهبود کیفیت آن در انتظار دریافت نظریات انتقادی و پیشنهادی شما هستیم.

یادداشتها

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، خطبه ۱۵۴
- ۲- پیرو و مینی، فلسفه و اقتصاد، مرتضی نصرت و حسین راغفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱-۲
- ۳- در تهیه سؤلهای این بخش از مطالب ارائه شده در طرح معرفت شناسی که توسط استاد مصطفی ملکیان در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهیه شده است، بهره گرفته ام.
- 4- Robert Audi, The Cambridge Dictionary of Philosophy, Cambridge University, 1995. p.611
- 5- ibid, p.615
- ۶- محمدتقی جعفری، تحقیقی در فلسفه علم، دفتر مطالعات فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ۱۳۷۲، ص ۹
- ۷- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۹۲، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸

